فهرست

[اشاره 1](#_Toc460911582)

[مبادی دین‌شناسی 2](#_Toc460911583)

[دین سعادت دنیوی و اخروی 2](#_Toc460911584)

[مقدمات برای سعادت اخروی 3](#_Toc460911585)

[محدوده فهم عقل و علم برای سعادت آخرت 3](#_Toc460911586)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

پانزده نظریه که در مورد علم انسانی اسلامی بود؛ شاید نظریه سوم بیشتر موردتوجه باشد.

 بدون اینکه مرزهای علوم طبیعی و یا عقلی و یا انسانی با علوم اسلامی به هم بزنیم، اما این منطق درست است که؛ می‌شود نظریاتی که در فلسفه بشری یا در علوم طبیعی یا علوم دیگر که محل بحث ماست، تولیدشده؛ می‌شود آن را با آنچه در دین آمده مقایسه کرد و در این مقایسه امکان مقایسه و بررسی تطبیقی این‌ها علی‌الاصول وجود دارد، البته ممکن است درجایی مواد خامی نداشته باشد، مثلاً چیزی در فلسفه یا علوم طبیعی یا علوم انسانی گفته است، اما دین نسبت به آن ساکت است، دینی که ما اینجا می‌گوییم منظور کتاب و سنت است یا یک‌چیزهای عقلی که مستند به متون می‌شود که دایره‌اش محدود است و کلی نیست، بنابراین مفروضات پایه را در نظریه سوم؛ فعلاً دست نزدیم.

ازیک‌طرف می‌گوییم علم همان چیزی است که خود بشر تولید کرده است و از طرف دیگر این‌طور نیست که بگوییم دین؛ یک دین وسیعی است و هر کس هر برداشتی داشته باشد؛ جزء دین است و بعضی بزرگان مثل حضرت آیت‌الله جوادی آملی این را فرموده‌اند و درحالی‌که این‌چنین نیست و این را قبول نداریم، بلکه دین را کتاب و سنّت می‌دانیم و استنتاجات عقلی با یک قیودی است، البته قیود این‌طور نیست که در محدوده احکام، فقط ملازمات عقلیه را بپذیرم.

در دو طرف علم و دین مفروضات ما؛ همان تلقی است که خیلی اکثری نیست، در حوزه اسناد چیزی به دین، تلقی اکثری نداریم، این‌چنین نیست که بگوییم عقل مال خداست و دین یعنی هر چه عقل بفهمد.

در این فضا و با این مفروضات بگوییم علم و دین می‌تواند باهم تعامل برقرار بکند، تولیدی که علم می‌کند؛ بخصوص در آنجاهایی که با تکالیف می‌تواند مرتبط بشود و نقشی در تکالیف ما ایجاد کند، حتماً باید عرضه‌اش بکند، در این فضا نظریه سوم می‌گوید که؛ علم عرضه‌شده و پالایش‌شده توسط دین، ما می‌گوییم علی‌الاصول این امکان دارد و باید هم عرضه بشود.

## مبادی دین‌شناسی

گفتیم این مبتنی است بر یک سلسه اصول و مبادی در دین‌شناسی ما که فهرست‌وار هفت یا هشت مطلب را گفتیم:

 1- اینکه دین واقع‌نماست.

 2- انتظار ما از دین به چه صورت است

 3- قلمرو دین، قلمرو حداقلی نیست

4- اصالۀ المولویه و اینکه ارشاد نیست، مجموعه چیزهایی بود که گفتیم.

یکی از آن مبادی نیاز به توضیح بیشتری دارد و آن این است که گفتیم؛ دین می‌تواند در مسائل دنیوی دخالت بکند و نظر بدهد مثلاً در معاملات به معنای عام، نظامات سیاسی اجتماعی و اقتصادی بشر، نکته‌ای که اینجا گفتیم این است که برای بررسی مسئله یک سؤال کلان و بسیار اساسی وجود دارد و آن این است که؛ دین ازجمله اسلام، برای تنظیم دنیا هم آمده است یا نه، یا فقط برای تنظیم آخرت است؟

### دین سعادت دنیوی و اخروی

در سؤال اول چند احتمال وجود دارد:

 1- بگوییم دین اصالۀً و بالذات برای تنظیم آخرت آمده است.

 2- دین برای آخرت آمده است و برای تنظیم دنیای روحی و روانی هم آمده است.

 3- دین هم زندگی ماوراء دنیا را تنظیم می‌کند و هم جهان درون انسان را تنظیم می‌کند که آن اوضاع و اوصاف درونی روحی باشد و هم دنیای مادّی تنظیم می‌کند ولو اینکه به آخرت هم ارتباط نداشته باشد، مخصوصاً در احکام ولایی این حالت ایجاد می‌شود، این احتمال نظر اکثریت هم نیز است، به لحاظ کبروی این سه احتمال وجود دارد، برای حلّ این مسائل بایستی ببینیم عقل اینجا چه چیز را اقتضاء می‌کند که بعضی با استدلالات عقلی در اینجا سخن گفته‌اند، مثلاً عقل ما می‌گوید آنجایی که ما نمی‌توانیم با تلاش خودمان به آن برسیم، آنی است که مربوط به آخرت است، امّا چیزهای دیگر خود بشر می‌تواند انجام بدهد، در غرب این نظریات وجود دارد، نقلی هم می‌توان اینجا بحث کرد که ببینیم دین اینجا چه می‌گوید.

### مقدمات برای سعادت اخروی

بحث دوم که اینجا وجود دارد که خیلی روی آن تأکیدداریم و آن بحث این است که؛ فرض می‌گیریم همان نظر اول؛ قلمرو و انتظار بشر از دین که اقلّی است می‌پذیریم، می‌گوییم که دین فقط آمده که سعادت اخروی را مشخص بکند، سؤال دوم این است که چه چیزهایی در آن سعادت ابدی اثر دارد؟ این سؤال صغروی است.

احتمال اول این است که فقط عبادات اثر دارد و احیاناً تعدادی از معاصی نیز اثر دارد.

احتمال دوم این است که اخلاقیات امور نفسانی هم در سعادت ابدی اثر دارد.

احتمال سوم این است که این‌طور نیست که فقط اعمال عبادی در آن اثر بگذارد یا بالاتر اینکه اوصاف نفسانی و روحی ما در سعادت اخروی اثر بگذارد، بلکه در همه قلمروهای زندگی بشر، افعال ما می‌تواند در سعادت اخروی اثر داشته باشد.

تأکید بنده بر دو سؤال است:

 1- دین برای چه آمده است و انتظار از دین چه چیز می‌باشد؟

 2- می‌گوییم همان نظر اول، ولی بعدازاینکه یقین داریم که دنیا با آخرت ارتباط دارد.

 امّا این ارتباط حدودش چه مقدار است، آیا فقط در قلمرو محدود عبادی این فعل‌های ما با آخرت ارتباط دارد یا علاوه بر این حوزه، مسائل ارزش‌های درونی و اوصاف درونی در آن اثر دارد یا اینکه افعال ما به نحوی می‌تواند با آخرت یک ارتباطی مستقیم یا غیرمستقیم برقرار بکند؟ غالباً شکل دوم بیشتر تصور دارد.

### محدوده فهم عقل و علم برای سعادت آخرت

بعید نیست که کسی در بحث اول بگوید که؛ دین فقط آن چیزی که در آخرت است تنظیم می‌کند، حتی اگر این را هم بگوییم، نتیجه این می‌شود که در مبحث دوم، تشخیص عقل خیلی محدود می‌شود، مثلاً با یک بحث فلسفی یا با یک بحث علمی نمی‌شود مشخص کرد و به سؤال دوم پاسخ داد، شاید تا حدی بتوان گفت، امّا درجه‌اش تا چه حد است را نمی‌تواند بیان کند.

بنابراین عقل مستقل بشر در اینجا خیلی قاصر است، علم قاصرتر است، برای اینکه علم محدوده‌اش دنیا است، زمانی که می‌خواهد بیان کند که این دنیا با آخرت چه رابطه‌ای برقرار می‌کند، علم نمی‌تواند بگوید.

فرقی که بین سؤال اول و دوم هست این است که؛ در سؤال اول ممکن است مثلاً کسی بگوید من از منظر فرادینی عقلم می‌گوید که دین به این اندازه باشد، اما در سؤال مصداقی دوم که سرنوشت‌ساز فوق‌العاده است این‌طور نیست، البته فلسفه و تحلیل‌های عقلی می‌تواند یک مقدار را درک کند و بفهمد، امّا تحلیل علمی به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند رابطه دنیا با آخرت را بفهمد.

فلسفه به سؤال اول تا حدودی و به سؤال دوم هم مقداری می‌تواند پاسخ بدهد، امّا علم نه به سؤال کبروی و نه به سؤال صغروی نمی‌تواند جواب بدهد.

اگر کسی کلیات دین را ثابت کرد و اصل دین را پذیرفت، همین‌که اثبات کرد، علم اجمالی بلکه احتمالات به سراغش میاد، عقل می‌گوید از این احتمال منجز باید بیرون بیایید.

مسائل را نمی‌توانید فرادینی حل بکنید، اصل دین را عقلی‌اش بکنید و بقیه‌اش را سراغ متون کتاب و سنت بروید، حتی در کبری بگوییم قلمرو دین فقط آخرت است، باز در ارتباطات و بحث صغروی نیاز به خود دین داریم، به‌عبارت‌دیگر اینکه در تعیین قلمرو و انتظار از دین، از مقولاتی است که نیاز به نقل داریم و فهم نقل در یک چهارچوب فهم عقلایی و متعارف در جای خودش ثابت کردیم.

کسی راهی ندارد و باید این راه را طی کند، مگر اینکه خودش را به لاابالی‌گری یا مثلاً بگوید حدس و گمان می‌زنم که خبری نیست، می‌گوییم در این فضایی که احتمال آخرت می‌دادید و بعد هم اثبات کردید، برای سعادت آخرت نیاز به دین است.